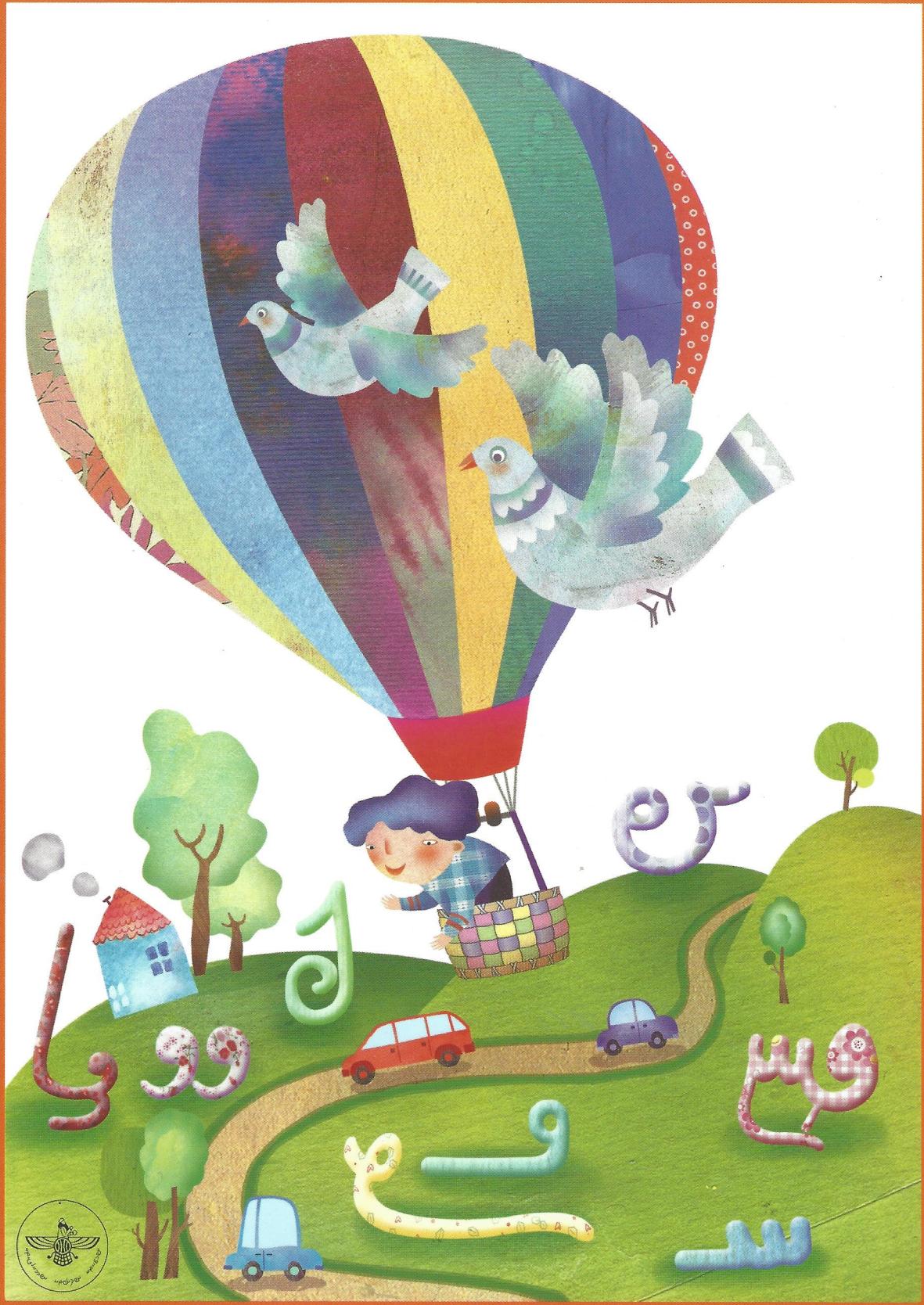


آموزش الفبای دین دیبره (۱)

نویسنده دکتر راشین جهانگیری



سروشناسه	: جهانگیری، راشین، ۱۳۸۵
عنوان و پدیدآور	: آموزش الفبای دین دبیره (۱) نویسنده راشین جهانگیری؛ تصویرگران پونه اشیدری، عاطفه شفیعی راد
مشخصات نشر	: تهران: سازمان انتشارات فرهنگ، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	: ۴۲ ص: مصور (رنگ)
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۲۰-۵۱-۳
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: فارسی - اوتستاین
موضوع	: گروه سنی: ب، ج
موضوع	: الفبای اوتستاین
موضوع	: داستان‌ها کوتاه
شناسه افزوده	: اشیدری، پونه، تصویرگر
شناسه افزوده	: شفیعی راد، عاطفه، ۱۳۵۸، تصویرگر
ردیبندی کنگره	: ۴۳۹۴ ای ۹۵۴ ج ۴۱۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۷۵۶۵۳۶

آموزش الفبای دین دبیره (۱)

دکتر راشین جهانگیری

*

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۰ نسخه

*

صفحه‌آرا: گاتا ضیاتبری

تصویرگران: پونه اشیدری، عاطفه شفیعی راد

با پشتیبانی و همکاری: دانش دینیاریان، اسفندیار جهانگیری

چاپ، صحافی: معلی

*

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۲۰-۶۵-۹

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۲۰-۵۹-۸



خیابان فلسطین جنوبی، پایین تر از خیابان انقلاب، شماره ۲۶۱

کدپستی ۱۳۱۵۷۷۳۱۱۵ تلفن و نمبر: ۶۶۴۶۲۷۰۴

www.nashr-fravahar.ir

همهی حقوق برای ناشر نگهداری شده است
هر گونه برداشت از متن و تصاویر به طور جزء یا کل ممنوع است.



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

گروه پژوهشی یادگار باستان

آموزش الفبای دین دبیره (۱)

نویسنده:

دکتر راشین جهانگیری
پژوهشگر گروه یادگار باستان

یادگار باستان - ۳

۱- خلق ۱۳ داستان دنباله‌دار آموزشی کودکانه به خط فارسی که کلیه نشانه‌های خطی دین دیره با طراحی تصویری خلاقانه از روی شکل هر نشانه و به یک شخصیت در دل داستان تبدیل شده که بسته به موضوع هر داستان، این شخصیت‌ها نقش‌آفرینی کرده و مرتبًا تا پایان ۳ جلد تکرار می‌شوند.

۲- هر داستان دارای دو محور آموزشی است: نخست، آموزش سه تا چهار نشانه در هر داستان که در جلد یکم نشانه‌های ساده‌تر گزینش شده و به تدریج تا پایان جلد سوم نشانه‌های سخت‌تر آموزش داده می‌شوند. دوم، آموزش یک مفهوم اخلاقی و یک ارزش رفتاری آشنا با فرهنگ جامعه و محیط آشنای کودک که در آینده برای داشتن زندگی بهتر و افزایش کیفیت زندگی او موثر خواهد بود.

۳- در هر داستان، هر نشانه به یک شخصیت داستانی تبدیل و از شکل ظاهری آن نشانه، تصویری نیز طراحی شده است تا برای کودک جنبه‌ی سرگرمی داشته و علاوه‌مندی او را بیشتر می‌سازد. گزینش شخصیت‌ها، بیشتر بر اساس هماهنگی حرف آغاز‌کننده‌ی نام آن شخصیت با صدای نشانه‌اش بوده و گاهی از دیگر ویژگی‌های صوتی نشانه؛ همچون طرز تلفظ متفاوت در نشانه‌های خاص خط دین دیره؛ که پیش از این به آن‌ها اشاره شد و یا جای قرارگیری نشانه در اول یا میان کلمه برای خلق شخصیت داستانی استفاده شده است. به عنوان نمونه:

- برای آموزش نشانه‌ی "م" که برابر با صدای "م" در زبان فارسی است، شکل حرف، تبدیل به تصویر تخیلی از یک "ماشین" می‌شود و در نخستین معروفی شخصیت در داستان، بصورت  نشان داده می‌شود و در ادامه هر جا مجدد این شخصیت نقش‌آفرینی می‌کند از شکل ساده‌ی نشانه یعنی  استفاده می‌شود. کودک با دیدن شکل

"م" در متن داستان، آن را "م، ماشین" می‌نامد و آن را به نام "ماشین" و به عنوان صوت "م" می‌شناسد.

- برای آموزش نشانه‌ی "وهم" که برابر با صدای "ی اول کلمه" است، شکل حرف تبدیل به تصویر تخیلی از یک تابلوی شهر "یزد" به صورت  می‌شود و کودک با دیدن نشانه‌ی " یزد" آن را "یزد" می‌نامد و آن را به نام "یزد" و به عنوان صوت "ی اول کلمه" می‌شناسد.

- برای آموزش نشانه‌ی "رد" که برابر با صدای "ی میان کلمه" است، شکل حرف تبدیل به تصویر تخیلی از یک "کامیون" به صورت  با تأکید بر صدای "ی میان کلمه" می‌شود و کودک با دیدن نشانه‌ی "رد"، آن را "ی، کامیون" می‌نامد و آن را به نام "کامیون" و به عنوان صوت "ی میان کلمه" می‌شناسد.

- برای نشانه‌های خاص یا حالات کشیده و کوتاه نشانه‌های صدادار، کوشش شده است تا تغییر و تفاوتی واضح در صدای معمول فارسی ایجاد و در کنار آن در متن داستان توضیحی داده شود تا کودک به تفاوت تلفظی آن نشانه پی ببرد.

۴- طراحی تمرین‌های متنوع تصویری، نوشتاری، خوانشی و ... برای ثبت بهتر حروف در ذهن کودک و تقویت قدرت خواندن و نوشتمن نشانه‌ها در کنار هم در قالب کلمه و جمله که در کنار آن، کودک با پرداختن به رنگ، آمیزی و حل مساله و ...، مهارت‌های زیادی را کسب می‌کند.

۵- تمرین و تقویت مهارت اتصال و خواندن دو نشانه و بیان آن‌ها در کنار هم برای خوانش روان‌تر کودکان از روی متن به کمک مجموعه‌ی سه‌گانه‌ی "جدول همخوانی نشانه‌ها"، که شامل ترکیب نشانه‌های "بی صدا- با صدا"، نشانه‌های "با صدا- بی صدا" و نشانه‌های "با صدا- با صدا" است. ستون‌ها و سطرها شامل نشانه‌هایی است که کودک به ترتیب در هر درس آموخته است و با رنگ‌های متنوعی که با رنگ هر درس هماهنگ شده است، مشخص می‌شوند.

در پایان پیروزی تک تک فرزندان این سرزمین و سریلندی همه‌ی پدران و مادران و آموزگاران ارجمند را در راه آموزش و پرورش استعدادهای کودکان ایرانی که آینده‌سازان این کشورند، آرزومندم.

فهرست

۱	سفر پرماجرا
۸	رویای عجیب
۱۵	دوست قدیمی
۲۱	مزرعه‌ی حیوانات
۲۷	گردش دسته جمعی در جنگل



برگردان "اوستا" از "دین دبیره" به خط فارسی، قرن‌هاست که در ایران صورت گرفته است. تا جایی که بندۀ نگارنده‌ی این سطور می‌داند، هنگامی که در سال‌های ۱۰۹۳-۱۰۹۱ یزدگردی (برابر با ۱۱۰۱-۱۱۰۳ خورشیدی)، "دستور جاماسب" پسر "دستور حکیم"؛ معروف به "جاماسب ولایتی"، که به دعوت موبدان پارسی و با آرزوی دیدار "دستور رستم جی ابن مانکجی"؛ از یزد به بمبئی و شهر سورت رفته بود و در آن‌جا به سرمی‌برد و به سه شاگرد خود زبان اوستایی و پهلوی می‌آموخت و همین شاگردان "انکیل دوپرون" (Anquetil Duperron) فرانسوی شدند، در آن‌عهد و زمانه، در هندوستان تقاضا بر این بود که اوستا از دین دبیره به خط فارسی برگردانده شود. دستور جاماسب ولایتی با اکراه و نادلخواه "بهرام یشت" را به خط فارسی برگرداند و این را کاری سخت دشوار و ناخوشایند می‌دید. اما اینک ملاحظه می‌فرمایید که در ایران کمابیش همراه به خط فارسی، اوستا را می‌خوانیم و در هندوستان به خط گجراتی.

البته باید به یاد داشت که بخش‌هایی از "خرده اوستا" به زبانی به جزء اوستایی و حتّا پهلوی است (کتابیون مزداپور، مقاله‌ی "خرده اوستا در نگارش‌های نوین" در کتاب جرעה بر خاک: یادنامه‌ی استاد دکتر یحیی ماهیار نوابی، تهران: ۱۳۸۷، ص ۱۱۴-۹۹) و زبان در آن‌ها با صورت‌هایی تازه‌تر پدیدار می‌آید که نه گاهی پهلوی است و اگرچه از فارسی کنونی کهنه‌تر است، با این‌هر دو تفاوت دارد. همچنین با آن‌که نشان‌هایی از دری زرتشتی یا گویش بهدینان در آن‌ها می‌شود یافت، اما همیشه هم، چنین نیست. نیز فهرست بلندی از مناجات‌های فارسی در انتهای اوستاهای چاپی می‌آید. وجود نوشته‌ای با خط و زبانی جزء اوستایی در کتاب‌های قدیمی اوستا، انحصری هم به خرده اوستا ندارد، بلکه حتّا در دست‌نویس‌های دیگر اوستا، نخست خط و زبان پهلوی، در نگارش "نیرنگ"؛ یعنی دستور برای شیوه‌های سراییدن اوستا و اعمالی که همراه با خواندن نیایش باید انجام گیرد، به کار رفته است و در دوران‌های بعدی، خط و زبان فارسی جای آن را گرفته است. فزون‌تر آن که در قدیمی‌ترین دست‌نویس‌های اوستایی هم، خط فارسی به چشم می‌خورد به‌ویژه در یادگارنامه‌های کهنه‌کتاب‌ها.

صنعت چاپ، که ابتدا در هندوستان و سپس در همین ایران خودمان، به نشر اوستا پرداخت، آسان‌تر می‌یافتد که اوستا را به خط فارسی در دسترس بگذارد، گرچه شادروان کیخسرو خسرویانی (راستی) در چاپ‌خانه‌ی راستی (تأسیس: ۱۳۲۸ خورشیدی)، حروف دین دبیره را در یکی از سال‌هایی در حدود ۱۳۵۵-۱۳۴۵ خورشیدی برای چاپ کردن اوستا به ایران وارد کرد. اما کهنه‌کتاب‌هایی را هم می‌شود دید که در دست نمازگزاران فرسوده گشته‌اند و به خط فارسی هستند. یکی از آن‌ها خرده اوستای بی‌نام و نشانی است که به شادروان "استاد خدابخش گشتاسب یزدانی" (در گذشت: ۱۳۸۳ خورشیدی) تعلق داشته است و مشتمل است بر خرده‌اوستا و اوستاهای بایسته. نشر اوستا به صورت چاپی و با خط فارسی، نخست موجب شد که بهدینان به جزء خاندان موبدان، به اصطلاح کتاب پهلوی "نامه‌های منوچهر گشن جهان"، "پادرم" یا a-maragan (یعنی "بسیاران" و "بی‌شماران") نیز بتوانند آسان‌تر اوستا را بیاموزند و بخوانند، و دیگر این که اندک اندک اصولاً دین دبیره و خط اوستایی، و همچنین اصلاً دست‌نوشته‌های گرانقدر اوستایی از نظر بیفتند و از یادها بروند. میان اوستای "دستور نامدار بن شهریار" و "دستور رستم بن موبد خسرو مهربان ایرانی‌نژاد" (چاپ بمبئی، ۱۲۶۲ یزدگردی و ۱۸۹۳ عیسیوی؛ بیشتر و نیرنگ) و اوستای "دستور خدایار شهریار" (در گذشت در حدود ۱۳۰۸ یزدگردی) و "دستور تیرانداز" (چاپ دوم، ۱۲۶۵ یزدگردی برابر با ۱۳۱۳ هجری قمری؛ با ترجمه) تا اوستای "mobd ardashir azar ghashib"؛ فرزند "دستور نامدار" (چاپ یکم: ۱۳۱۶ یزدگردی برابر با ۱۳۲۶ خورشیدی)، جزء سنت و تاریخ، این تفاوت هست که اوستای "دستور نامدار" برای سراییدن در مراسم کهن "یزشن" است و ویژه‌ی موبدان، و اوستای "دستور اردشیر" برای

آموختن در مدارس است و برای همگان مردم.

البته این تاثیر تمدن و فرهنگ دنیای جدید است که گذار تاریخ را از دوران‌های کهن به جهان امروزینه رنگی دیگر زده است. بهویژه جامعه‌ی زرتشتی این رنگ تازه را آسان پذیرفته است و در واقع به نوعی، از آن با شادمانی استقبال کرده است. در اینجا ما قطعاً مدیون دنیای جدید هستیم که نه تنها دست‌نوشته‌های کهنه را زیور تازگی بخشیده است و آن‌ها را منقح و نوین ساخته است و به بازآرایی و تازه گردانیدن پرداخته است، بلکه نوشه‌های قدیمی و فراموشیده‌ی اوستایی و پهلوی را با ابزارها و دانش‌دوستی جهان پر اقتدار اندیشه‌ی نو، می‌خواند و نشر می‌دهد و از نبیش موریانه و غبار زمانه می‌رهاندشان. این اعجازی است فرشکردی و نوسازی خردمندی و دانش جهان جوان.

اما اکنون گاهی حتاً دیگر از یاد برده‌ایم که اوستا اصلاً با خط اوستایی و دین‌دیبره به نگارش درآمده است و با آن خط دقیق و آسان، چه خوب و درست می‌توان خواند. امروزه خلاف دوران‌های گذشته، نسخه‌های اوستا در دسترس همگان مردم هست؛ هم با خط فارسی هم به دین‌دیبره. برگردان اوستا به خط لاتین هم دست‌آورد مطالعات اوستایی است و فراوان است. اما بازگشتی به دین‌دیبره که به ما توان آن بخشد که بتوانیم اوستا را آسان و درست و هرچه بهتر بخوانیم و بسراییم، کاری است که پدیدآورنده‌ی ارجمند و پُر مهر کتاب حاضر، به آن دست یازیده. این کار زیبا به فرزندان ما و نیز بزرگترها ابزار برای خوانش صحیح و پاکیزه‌ی اوستا را خواهد داد و با این ابزار امکان آشنایی و بهره‌گیری سهل و آسان از دست‌نوشته‌های کهن و اوستاهای چاپی با دین‌دیبره فراهم خواهد آمد. امروزه جزء کتاب‌های چاپی اوستا با دین‌دیبره، به سبک و شیوه‌ی پژوهندگان غربی، اوستای چاپ شادروان "رشید شهمردان" (بمبئی، ۱۳۰۸ باستانی و ۱۳۱۹ خورشیدی) با دو خط فارسی و اوستایی را در دست داریم، و نیز خردۀ اوستا به خط "ملّا بهروز اسکندر" (تهران، ۱۳۸۵: دو جلد) را، که به تاریخ ۱۲۲۶ یزدگردی برابر با ۱۲۷۳ هجری نگارش یافته است. نیز اوستای "دستور نامدار شهریار" و "دستور رستم خسرو"، که گذشت، که برای خواندن یزشن است، به دین‌دیبره در دسترس است. امید می‌رود که اوستاهای دیگر، مانند خردۀ اوستای "دستور رستم گشتاب" (اوستا ۱۰۷۲) هم به زودی منتشر گردد.

چنین است که «توجه به زنده‌سازی دین‌دیبره در خواندن اوستا» نوعی بازگشت به اصالت گذشته و ارزش‌های دیرین است. این‌گونه بازگشت، بهویژه می‌تواند برای کودکان زرتشتی مهاجر به دیار دوردستی که در آن جا ناگزیر، خواندن به خط فارسی را کمتر می‌آموزند، سخت سودمند باشد. گرچه پارسیان در چنین شرایطی که دیگر گجراتی یاد گرفتن برای بچه‌ها دشوار است، همان‌الفبای لاتین را برای خواندن رجحان می‌دهند، اما روشن است که یاد گرفتن خود دین‌دیبره، برتری دارد و بهتر آن است که همان اصل را به فرزندان یاد دهیم تا نوساخته‌های دیگر را. فزون‌تر آن که با دین‌دیبره می‌شود همه‌چیز را نوشت و خواند و این سخت مغتنم است و این کتاب‌های شیرین و کوچک، راهی است برای دست‌یابی به آن. آموختن دین‌دیبره ضروری است و هر چه بر شمار نوشتگان مربوط به آن بیفزاییم، بهتر است.

دستشان سبز باد و باشد که هر چه بهتر و بیشتر بنویسند

کتابیون مزداپور

شهریورگان ۱۳۸۳ یزدگردی (۱۳۹۳ خورشیدی)

سُفْرَةٌ مَاجِدٌ



یکی بود، یکی نبود. جزء خدای مهربان هیچ کس نبود. در سرزمینی دور، شهری بود به نام "شهر الفبای دین دیره". هر مسافری که به این شهر سفر می‌کرد، با دیدنی‌های جالب و ناشناخته‌ای روبرو می‌شد.

در این شهر، زن مهربانی زندگی می‌کرد که دوستانش او را خانم (یا همان خانم  ب) صدا می‌زدند.



خانم **ل**، برادری داشت به نام آقای **ل** (یا همان آقای آ) که در شهر دیگری زندگی می‌کرد. مدت‌ها بود که آن‌ها هم دیگر را ندیده بودند. یک روز آقای **ل** تصمیم گرفت برای دیدن خواهرش به شهر الفبا سفر کند. چمدانش را بست و به راه افتاد.



وقتی به آنجا رسید، همه‌چیز برایش تازگی داشت. خانه‌ی خواهرش را پیدا کرد.

او جلوی خانه، به جای **ج** (یا همان زنگ)، چیزی شبیه به زنگوله دید که از یک نخ

آویزان بود. با خودش گفت: «این **ج** چرا این

شکلی است؟ صدایش چه طوری است؟»

تصمیم گرفت **ج** را تکان بدهد. صدای

ج توى خانه پیچید: زززززز

اما کسی نیامد تا در را باز کند. آقای

س این بار **ج** را محکم‌تر تکان داد:

زززززززززززززز

صدایی با عصبانیّت گفت: «چه کار می‌کنی؟ یواش‌تر، دماغم کنده شد!!»

این صدای **ج** بود که از درد ناله می‌کرد. آقای **س** که تا به حال **ج** سخنگو ندیده بود،

ترسید و فوری دستش را از روی **ج** برداشت.

ج گفت: «فکر کنم چون تازه‌وارد هستی، **ج**‌های این شهر را درست نمی‌شناسی. در این

شهر اگر **ج** را یواش تکان بدھی، صاحب خانه بهتر می‌شنود. حالا نترس بیا جلو!»

آقای **س** جلو رفت و این بار آرام **ج** را تکان داد. چند لحظه بعد، خانم **ر** آمد. او وقتی

برادرش را دید، با خوشحالی او را بغل کرد و بوسید. بعد با هم به خانه رفتند. خانه‌ای

کوچک و زیبا که وسایل ساده‌ای در آن چیده شده بود. آقای **س** با دقت به همه جا

نگاه کرد و آهسته گفت: «بهتر است مواظب

باشم. انگار یک چیز‌هایی اینجا عادی نیست!»

خانم **ر** که از حرف برادرش چیزی نفهمیده

بود، به آشپزخانه رفت تا چیزی برای

خوردن بیاورد.

آقای **س** هنوز در فکر **ج** سخنگو بود که

یادش افتاد، چمدانش را پشت **و** (یا

همان در)، جا گذاشته است.

از جایش بلند شد و فوری به طرف **و**



رفت و دستگیره آن را محکم پیچاند؛ اما **و** باز نشد. دوباره دستگیره‌اش را پیچاند.
ناگهان صدای جیغی بلند شد: «آی آی آی... آخه یواش تر، من فقط یک گوش دارم. نکند
می خواهی آن را هم تو بگنی؟!»

آقای **سید** که خیلی ترسیده بود، زود دستش را از روی دستگیره **و** برداشت. **و** با دلخوری
گفت: «فکر کنم تا به حال شما را ندیده‌ام. من **و** یک گوش سخنگو هستم. متأسفانه آن
گوش را غریبه‌ای آنقدر محکم پیچاند که کنده شد. دوست عزیز چرا اینقدر عجله
داری؟ اگر گوشم را آهسته و با مهربانی پیچانی، باز می‌شوم.»

آقای **سید** خجالت کشید و چیزی نگفت. این بار جلو رفت و خیلی آرام دستگیره را چرخاند.
و باز شد، آقای **سید** چمدانش را برداشت **و** را آهسته بست. بعد هم پاورچین پاورچین
رفت و روی صندلی نشست و منتظر شد تا خانم **ر** از آشپزخانه برگردد. اما چند دقیقه‌ای
نگذشت که صدای خُر و پُف آقای **سید** از اتاق نشیمن به گوش رسید. او از خستگی، روی
صندلی به خواب رفته بود و رویاهای عجیب می‌دید.



دوست خوبم، خوب به مسیر چرخش فلش نگاه کن. حالا مدادت را بردار و با گفتن صدای هر حرف، مانند حرکت فلش‌ها، از هر کدام یک خط رونویسی کن.



دوست من، به شکل زیر خوب نگاه کن و بین که از هر حرف چند تا در شکل وجود دارد، آن را جلوی هر حرف بنویس.



	ل
	ک
	و
	م



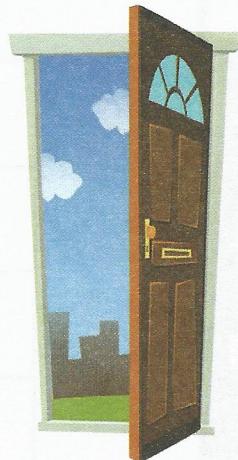
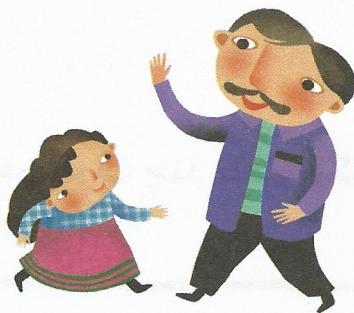
دوست عزیز، کلمه‌های زیر را بخوان، بعد هر کدام را به شکلش وصل کن.

سدن

رسد

رسو

رسی





دوست من، جمله‌ی به هم ریخته‌ی زیر را بخوان و جمله‌ی درست را در جای خالی بنویس.

سدل و سد و سد و سد
